

نحوه شهادت شهید خلبان احمد کشوری

قبل از یکی از عملیات‌ها احمد کشوری خواب دیده بود که شهید می‌شود. شب که به خانه رفته بود، بچه‌هایش را روی زانویش گذاشته و گفته بود که این آخرین شامی است که ما با هم هستیم و وصیت و خداحافظی کرده بود که جزئیات آن در روایت فتح هست. با ما هم مصاحبه کردند. من و همسر و آقای کاووسی فر که آن زمان حضور داشتیم، جزئیات قبل از شهادت ایشان را گفتیم. آنها صبح زود عملیات را آغاز کردند که موفقیت‌آمیز هم بود، ولی متأسفانه دو فروند هواپیمای عراقی آمدند و یکی از آنها که میگ ۲۳ یا میگ ۲۱ بود، هلی‌کوپتر شهید کشوری را که داشت از دره عبور می‌کرد، از بالا زد. با انفجاری که صورت گرفت و شعله‌های سنگینی که برپا شد، بدن شهید کشوری در آتش سوخت، چنان که نصف بدنش کاملاً از بین رفت. نصف بالای بدن هم که وجود داشت، سوخته بود. تمام آب بدنش خارج و سبک شده و مثل زغال شده بود. مدتی بعد آقای کاووسی فر به داخل دره‌ای که هلی‌کوپتر شهید کشوری سقوط کرده بود، رفت و آنچه را که از جنازه ایشان باقی مانده بود، داخل یک پتو پیچید و آورد. خلبان مشهدی که پشت سر کشوری نشسته بود، سالم بود. خلبان پزشکی هم که در هلی‌کوپتر بعدی بود، به صورت رسکیو مجروحان را تخلیه کرد و عقب آمد. چهل روز پس از شهادت احمد کشوری، برادر او محمد کشوری شهید شد و حدود دو ماه بعد هم برادرخانم کشوری، آقای سیلاخوری، شهید شد. این خانواده واقعاً حماسه‌ای در ایلام ساختند و کار بزرگی انجام دادند.



ایستادگی مثال‌زدنی مردم ایلام در برابر متجاوزان عراقی

این نعمت بزرگی بود که مردم با وجود موشک باران و گلوله باران در ایلام ماندند و قطع برق و آب و فشار کمبود مواد غذایی را تحمل کردند و با وجود شهادت و مجروح شدن تعداد زیادی از مردم، شهر خالی نشد و تجربه بزرگی از مقاومت و ایستادگی در برابر تجاوز دشمن در تاریخ ایلام ثبت شد



وقتی داخل مهران رسیدیم، دیدیم هیچ کس داخل مهران نیامده است، یعنی هیچ اتفاق ویژه‌ای در مهران نیفتاده است و همه آن تجهیزات رها شده و نیروهای خودمان به همان حالت سابق هستند. تعدادی از آن جنگ افزارها را با کمک بچه‌ها تخلیه کردیم و به طرف دره کنجان چم و از آنجا هم به صالح آباد و بعد به تنگه بینا و تنگه بیجار بردیم. طراحی عملیاتی اولین پیروزی نظامی جمهوری اسلامی ایران را من با همراهی سرهنگ اسماعیل سهرابی، شهید رسولی و آقای کریمی انجام دادم. دلیل آن هم این شد که یکی از عشایر به اسم علی ملکشاهی نزد ما آمد و اطلاعاتی همراه یک کیف نقشه متعلق به ارتش عراق به ما داد. علی ملکشاهی هم در عراق و هم در ایران خودمان به همان حالت سابق

گزارش

تاکنون و در بررسی بخش‌های اول جلد نخست کتاب سال‌های بی‌حصار، به خاطرات اصغر ابراهیمی اصل از دوران کودکی، مدرسه و سپس تحصیلات دانشگاهی در ایران و آمریکا پرداختیم. وی نحوه ورود خود به مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را روایت کرده و سپس به دوران پس از انقلاب و مسئولیت‌های خود می‌پردازد. ابراهیمی اصل در شماره‌های اخیر به موضوع شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ می‌پردازد که در آن مقطع، وی استاندار ایلام بوده است و ناگفته‌هایی را از آن دوران تشریح کرده است. در این شماره، وی به نخستین پیروزی بر ارتش عراق و نحوه مقابله با حمله عراقی‌ها پرداخته و توضیحاتی را درباره آن ارائه کرده است.

دزدیدن نقشه عملیات عراقی‌ها

بدین ترتیب ما نجات پیدا کردیم و خداوند را شکر کردیم. بعد از اینکه مجروحان را تخلیه کردند، به سمت دهلران حرکت کردیم و نیروها را در آنجا مستقر کردیم و به مهران برگشتیم و دیدیم هنوز توپ‌ها و تانک‌ها همان جا هستند. وقتی داخل مهران رسیدیم، دیدیم هیچ کس داخل مهران نیامده است، یعنی هیچ اتفاق ویژه‌ای در مهران نیفتاده است و همه آن تجهیزات رها شده و نیروهای خودمان به همان حالت سابق

هستند. تعدادی از آن جنگ‌افزارها را با کمک بچه‌ها تخلیه کردیم و به طرف دره کنجان چم و از آنجا هم به صالح آباد و بعد به تنگه بینا و تنگه بیجار بردیم. طراحی عملیاتی اولین پیروزی نظامی جمهوری اسلامی ایران را من با همراهی سرهنگ اسماعیل سهرابی، شهید رسولی و آقای کریمی انجام دادم. دلیل آن هم این شد که یکی از عشایر به اسم علی ملکشاهی نزد ما آمد و اطلاعاتی همراه یک کیف نقشه متعلق به ارتش عراق به ما داد. علی ملکشاهی هم در عراق و هم در ایران خودمان به همان حالت سابق

بودند. عراقی‌ها یک توالت صحرایی درست کرده بودند که از چهار تا چوب ساخته شده بود و گونی یا برزنت دور آن کشیده بودند. یک تیمسار، که اول نمی‌دانستیم تیمسار بوده و بعداً فهمیدیم، شب حدود یک بامداد از اتاق عملیاتی که در زیرزمین درست کرده بودند، خارج می‌شود تا به دست‌شویی برود و کیف را پشت همان جایی می‌گذارد که می‌خواست به دست‌شویی برود و علی ملکشاهی آن را می‌دزدد و قاتی گله گوسفند حرکت می‌کند و به این طرف مرز می‌آید. آن کیف کالک عملیات حمله به میمک از تنگه بیجار و گرفتن ایلام و صالح آباد بود. آن کالک در اختیار آقای تیمسار سهرابی است و می‌شود از روی آن در دانشکده افسری به فرماندهان ارتش و افسران دانشکده افسری یک درس سه ماهه داد. اطلاعات درون کشور ما را به صورت بسیار دقیق داشتند؛ پس معلوم بود در درون تشکیلات ما

آدم دارند. عراقی‌ها طرح بسیار خوبی تهیه کرده بودند و بسیار روشن بود. آقای محمد طاهری چون عربی بلد بود، طرح را برای ما خواند و چون دستگاه فتوکپی نداشتیم، از روی آن یادداشت برداری کردیم. وقتی فهمیدیم عراقی‌ها چه برنامه‌ای دارند، دو راه حل پیش رو داشتیم. یکی اینکه تا صبح نشده است آقای ملکشاهی خودش راه به آن طرف مرز برساند و حول و حوش همان دست‌شویی این نقشه را بگذارد. حساب کردیم تا او به آنجا برود صبح می‌شود و ممکن است که گرفتار شویم. راه حل دوم این بود که نقشه را بزرگردانیم. گفتیم ممکن است که آن تیمسار عراقی فکر کند که جای دیگری گذاشته است. یک احتمال دادیم که طرح حمله را به علت گم شدن آن نقشه در مجموعه خودشان تغییر ندهند؛ بنابراین راه حل دوم را انتخاب کردیم و نقشه را بزرگردانیم. برای همین آن کیف و نقشه را هنوز داریم.